

تفسیر سوره توحید

سیده نیره اشرف واقفی
زبان و ادبیات عرب ۷۴

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که: هر کس «قل هو الله احد» را یک بار بخواند گویا ثلث قرآن را خوانده و هر کس دو بار آن را بخواند گویا دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه مرتبه تلاوت نماید، گو اینکه کل قرآن را تلاوت نموده است.^۱

۳- از انس نقل شده نبی اکرم صلی الله علیه و آله در شام بود که جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای محمد، معاویه بن معاویه مرده است آیا دوست می داری بر او نماز گزاری؟ فرمود: بلی! پس جبرئیل بر او به نماز ایستاد و صفوفی از ملائکه، در هر صفی ۶۰۰ هزار ملک، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: علت این فضل چیست؟ جبرئیل گفت: «قل هو الله احد» را در هر حالی قائم، قاعد، جالس، رونده و در

قرآن کریم دارای محتوایی است وسیع و نامحدود؛ چرا که کلام خدا نامتناهی است و همانطور که خداوند فرموده است: اگر همه درختان قلم وار به نگارش بپردازند و دریاها مرکب شوند و بخوانند با آنها کلمات الهی را بنویسند، قلمها و دریاها به پایان می رسند اما نگارش کلمات و نعمتهای الهی به پایان نخواهد رسید.

(سوره کهف - آیه ۱۰۹)

پس بر آن شدیم در این نوشتار برای یافتن مختصر حقیقتی از این کتاب آسمانی به شرحی کوتاه از سوره مبارکه توحید بپردازیم.

فضیلت سوره:

در مورد فضایل سوره مبارکه اخلاص روایات و احادیث متعددی وجود دارد که به سه مورد از این روایات اشاره می کنیم:

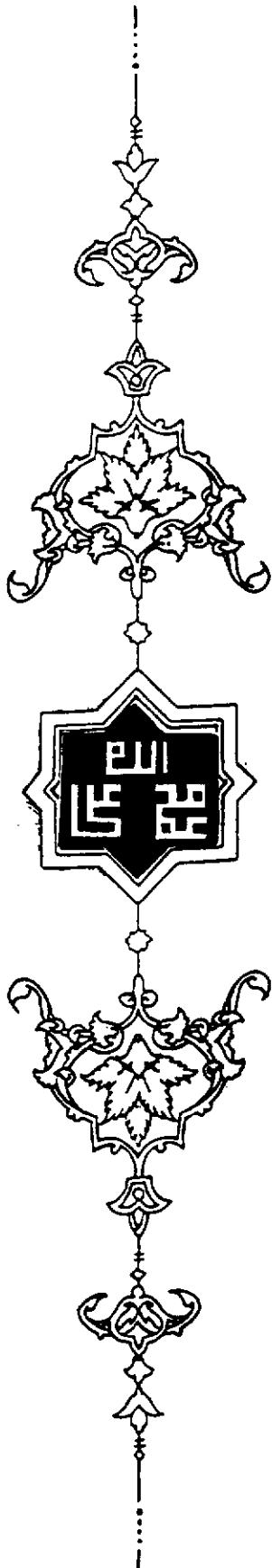
۱- عبدالله بن حجر گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که یازده مرتبه بعد از نماز صبح «قل هو الله احد» بخواند در این روز گناهی مرتکب نشود و بینی شیطان به خاک بساید.^۱

(۱) طبرسی - شیخ ابوعلی: تفسیر مجمع البیان، جاب

سوم، ج ۲۷، ص ۳۵۷

(۲) فیض کاشانی - ملا محسن: الصافی فی تفسیر القرآن،

چاپ ششم، ج ۲، ص ۸۶۶



حالت خوابیده می خواند.^۱

شان نزول

شان نزول این سوره مبارکه در سه وجه به طور خلاصه ذکر می گردد:^۲

وجه اول: این سوره مبارک به سبب سؤال مشرکان نازل شده است. ضحاک نقل کرده است که مشرکان عامر بن طفیل را نزد رسول گرامی ﷺ فرستادند و گفتند: ما با دین تو مخالفت می کنیم اگر فقیر هستی تو را غنی می کنیم و اگر مجنونی تو را مداوا می کنیم و اگر هوای زنی را کرده ای آن را به ازدواج تو در می آوریم پس رسول خدا ﷺ فرمودند: من فقیر و مجنون و شیفته هیچ زنی نیستم. من رسول خدا هستم، شما را از عبادت بتها به عبادت معبودم فرا می خوانم.

وجه دوم: این سوره به سبب سؤال یهود نازل شده است. عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که همانا یهود نزد رسول خدا آمد در حالی که کعب بن اشرف با آنها بود. پس گفتند: ای محمد، اگر خدای تو خلق را بیافرید پس چه کسی خود او را خلق کرد؟ پیامبر به غضب آمد و جبرئیل آمد و او را آرام نمود و این سوره نازل شد.

وجه سوم: گفته شده این سوره به سبب سؤال نصاری نازل شد. عطاء از ابن عباس نقل کرده است که از نجران نبرد رسول الله آمدند و گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن آیا او از زبرجد، یاقوت، طلا یا نقره است؟ فرمود: او از چیزی نیست زیرا او خود خالق اشیاست. پس این سوره نازل

شد. نصاری گفتند: هو واحد و تو نیز واحدی! فرمود: لیس کمثله شی. گفتند: صمد چیست؟ فرمود: او کسی است که خلق در حوائجشان به او نیازمندند. گفتند: باز هم بگو! فرمود: لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد، همانند او نظیری نیست.

وجه تسمیه:

این سوره از سور مکی است و بعضی گفته اند که مدنی است. آن را بدین سبب توحید نامیده اند که چیزی جز توحید در آن نیست و کلمه توحید را اخلاص هم گفته اند. بعضی گفته اند: توحیدش نامیده اند برای آنکه هر کس از روی اعتقاد و اقرار به آنچه در آن است، متمسک شود، مؤمن و مخلص خواهد بود. بعضی نیز گفته اند برای آنکه هر کس آن را با تعظیم قرائت کند خدا او را از آتش خلاص نماید. و نیز صمد نامیده اند، هم سوره قل هو الله احد و هم سوره نسب اقرب.^۳

اما در تفاسیر بیست نام برای این سوره آمده است:^۴

- ۱- تفرید
- ۲- تجرید
- ۳- توحید
- ۴- اخلاص
- ۵- نجات
- ۶- ولایت
- ۷- نسبة
- ۸- معرفة
- ۹- جمال
- ۱۰- مقشقة
- ۱۱- معوذة
- ۱۲- صمد
- ۱۳- اساس
- ۱۴- مانعة
- ۱۵- محضر
- ۱۶- منفرة
- ۱۷- براءة
- ۱۸- مذكرة
- ۱۹- نور
- ۲۰- امان

معانی آیات:

قل هو الله احد: در باره این آیه ابن عباس می گوید: یعنی در صفت ذاتش یکتاست و احدی در وجوب صفاتش شریک نیست زیرا که او واجب است

که موجود و عالم و قادر وحی شده و این صفات واجب برای غیر او نیست.^۵ قل: در بیان آوردن «قل»، علما اختلاف دارند. همانطور که می دانیم در قرائت مشهور کلمه قل آورده و خوانده می شود. در این سوره نظر دقیقی بیان نشده است؛ مانند آنچه که در سوره کافرون است که ناچار از آوردن قل است و یا اینکه در سوره تبت جایز نیست لفظ قل آورده شود، اما گفته شده که پیامبر ﷺ آن را بدون قل و بدین صورت ادا می فرموده: «الله احد، الله الصمد».

اما دلیل قایلان به آوردن لفظ «قل» این است: «السبب فيه بيان أن النظم ليس في مقدوره بل يحكى كل ما يقال له» اما در مورد حذف آن می توان گفت: حذف قل از سوره برای این است که رفع توهم شود از افراد که تمام فرموده های خداوند بر نبی ﷺ معلوم بوده است.^۶

هو: هو اسمی است که اشاره به غایب دارد؛ «هاء» تنبیه است و معنای ثبوت دارد و «واو» اشاره به غایب

(۱) سیوطی - جلال الدین عبدالرحمن: الدر

المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی. ج ۵ و ۶، ص

(۲) فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۷۵

(۳) رک: طبرسی: مجمع البیان، جاب دوم،

(۴) فخر رازی: همان منبع، ج ۳۲، ص ۱۷۶

(۵) طبرسی: همان منبع، ص ۳۶۶

(۶) رک: فخر رازی: همان منبع، ص ۱۷۸

است از آنچه که محسوس است؛ زیرا کفار از الهه‌ها و خدایان خود بدینگونه حرف می‌زدند که او محسوس است و با دیدگان درک می‌شود پس به محمد ﷺ گفتند: ای محمد خدای خود را به ما طوری معرفی کن تا او را بینیم و با دیدگانمان درکش کنیم، پس این سوره نازل شد. «او» در آن اشاره است به کسی که غایب از درک ابصار و غایب از لمس حواس است بلکه او درک کننده، مدرک الابصار، و مبدع الحواس است.^۱

و نیز در جایی دیگر آمده است: هو کنایه از اسم ربّ است؛ زیرا عرب به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: پروردگار و خدای تو کیست؟ گفت: «هو الله احد»^۲ الله: به معنای کسی است که همه چیز برای اوست و برای او خلق شده است. امام باقر ﷺ فرموده‌اند: «الله، معناه المعبود، الذی اله الخلق، و همه چیز و همه کس از وجود او و از خلقت زیبای او در تحیر است و علما را بر آن احاطه نیست و علم هیچ عالمی به آن نمی‌رسد.»^۳ در تفسیر و فضیلت الله آمده که عکرمه چنین نقل کرده است: هنگامی که یهود گفتند: ما عزیز پسر خدا را عبادت می‌کنیم و مشرکان گفتند: ما مسیح را می‌پرستیم و او پسر خداست. و مجوس گفتند: ما ماه و خورشید را می‌پرستیم و مشرکان گفتند: ما بتها را عبادت می‌کنیم، خداوند بر رسول چنین نازل فرمود: «قل هو الله احد» یعنی او واحدی است که هیچ نظیر، وزیر، یاور، شبیه و معادلی برای او نیست. و این لفظ غیر

از برای خداوند عزوجل بر احدی اطلاق نمی‌گردد زیرا که او کامل در جمیع صفات است.^۴ هو الله: عبارت «هو الله» اشاره دارد به دو مطلب مهم که ذیلاً بدانها اشاره می‌گردد:

۱- او خالق و فاطر جمیع اشیاست از جماد و نبات و حیوان و ملک و ملکوت و این متضمن اتصاف است به قدرت و عالمیت به جهت آنکه خلق موجودات در غایت احکام و التساق و انتظام است و فعل محکم متقن، جز از قادر و عالم به وجود نیاید.

۲- خالقیت متضمن وصف اوست به حیات و سمع و بصر، یعنی سمیع و بصیر.^۵

الله احد: قول «الله احد» دلیلی است برای رد مذهب مجسمه: زیرا جسم احد نیست زیرا که اجزاء بسیار دارد و خداوند با این قولش دلالت بر وحدانیت خود کرده است پس این درست است که او جسم نیست.^۶ احد: امام باقر ﷺ فرمودند: الاحد المفرد المتفرد و احد واحد یعنی خدای واحد و بی نظیر و او خدایی است که از چیزی گرفته نشده است.^۷

احد وصف خداوند است به وحدانیت و نفی شرکا از او.^۸ اصل «أحد» وَحَدٌ بوده و «او» قلب به «همزه» شده است.^۹ فرق میان واحد و احد: ۱- واحد، در حساب و عدد استعمال شود به خلاف أحد ۲- احد، متجزا و منقسم نمی‌شود در ذات و صفات ۳- واحد

را ثانی باشد، لکن احد را ثانی نخواهد بود. ۴- احد را ممتنع است شریک بودن در ذات و صفات لکن واحد را محال نیست. ۵- واحد اطلاق بر ذوی العقول و غیر آن نماید لکن احد، خاص ذوی العقول است.^۹

الله الصمد: صمد و جوهری دارد که اشاره‌ای مختصر به آن می‌کنیم:

۱- از حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ نقل است: صمد آن است که عقلها از درک کیفیت او عاجزند. ۲- لم یزل و لا یزال باشد. ۳- صمد آنکه نخورد و نیاشامد و خواب نکند یعنی زنده‌ای که احتیاج به این صفات سه گانه نداشته باشد. ۴- مولای مطاعی که فوق او هیچ امر و ناهی نباشد. ۵- ذاتی که او را

(۱) فیض کاشانی - ملا محسن: همان منبع، ص ۳۶۶

(۲) طوسی - محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۰

(۳) فیض کاشانی - ملا محسن: همان منبع، ص ۸۶۳

(۴) ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، بیروت، چاپ دوم، ج ۴، ص ۴۹۸

(۵) شاه عبدالعظیمی: تفسیر اثنی عشری، تابستان ۶۴، ج ۱۴، ص ۳۸۳

(۶) طوسی - محمد بن حسن: همان منبع، ص ۴۳۰

(۷) فیض کاشانی - ملا محسن: همان منبع، ص ۸۶۳

(۸) شاه عبدالعظیمی: همان منبع، ص ۳۱۶

(۹) طوسی: همان منبع، ص ۴۳۰

(۹) شاه عبدالعظیمی: همان منبع، ص ۳۸۳

شریک نباشد و نگاهداشتن چیزی او را در رنج نیفکند و چیزی از او پنهان نباشد.^۱ صمد آن است که هر گاه اراده کند بر چیزی بگوید باش، پس می‌باشد و این به نقل از امام زین العابدین (علیه السلام) است.^۲

ابن عباس گفته است: الصمد یعنی هو السید الذی قد کمل فی سیاده و الشریف الذی قد کمل فی شرفه، و العظیم الذی قد کمل فی عظمته و الحلیم الذی قد کمل فی حلمه و العلیم الذی قد کمل فی علمه و الحکیم الذی قد کمل فی حکمته.^۳

تفسیر حروف در الصمد:

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: جماعتی از فلسطین نزد پدرم امام محمد باقر (علیه السلام) آمدند و مسأله‌ای چند پرسیدند و جواب شنیدند. بعد از آن «الصمد» را پرسیدند: پدرم فرمود: پنج حرف است:

الف، دلیل برانیت او سبحانه

لام، دلیل است بر الهیت او

صاد، دلیل است بر آنکه او سبحانه صادق است و قول و کلام او صدق و داعی بندگان به اتباع صدق و واعد ایشان است به صدق در دار صدق.

میم، دلیل است بر ملک او و او مالک مطلق است؛ لم یزل و لا یزال.

د - دلیل است بر دوام ملک او و اینکه او دائم الوجود است و از کون و زوال میرا و منزه می‌باشد.^۴

چرا احد نکره و صمد معرفه آمده است؟

جواب - رازی می‌گوید:

غالباً در اذهان و اوهام اکثر مردم

هر موجودی محسوس و هر محسوسی منقسم است و قابلیت تقسیم پذیری دارد. و هر چه منقسم نباشد در خاطر و ذهن خلق جای نمی‌گیرد. پس صمد کسی است که همه در حوائجشان به او نیازمندند و این نزد اکثر خلق معلوم است و لکن احد نزد بیشتر خلق ناشناخته و غیر معلوم است. ولیکن صمد نزد بیشترین شناخته شده است.^۵

لم یلد و لم یولد:

خداوند زاییده نشده و نمی‌زاید و از چیزی خارج نمی‌شود، مانند تولد انسان از انسان و حیوان از حیوان و یا گیاه از زمین و آب از چشمه‌ها و میوه‌ها از درختان نیست.

او پروردگاری است که «لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء» است.^۶

لم یلد صفتی است که نفی شرک و مجالست را از او نماید.^۷

لم یلد را به عبارتی می‌توان گفت که او بیرون نیامد از وجودش چیزی کثیف که ولد باشد و سایر اشیای کثیف که از مخلوق بیرون می‌آید و نه چیز لطیف مثل نفس و روح و منبعث نمی‌شود از او عوارضات مثل خواب، غم، حزن، بهجت، خنده، گریه، خوف، رجا، رغبت، گرسنگی، سیری و غیر آن یعنی متعالی است از آنکه متولد و بیرون آید از او اشیای کثیف و محل حوادث نیست.^۸

و لم یولد وصف ذات سبحانی است به قدم و اولیت ذات یگانه او.^۹ و لم یولد: یعنی تولید از چیزی

نشده و از چیزی بیرون نیامده است. او ایجاد کننده است، به قدرتش، و آنچه را به مشیتش ایجاد کرده برای فنا و نسابودی متلاشی نمی‌کند. باقی می‌گذارد آنچه خلق کرده برای بقا و ابدیت به علمش، پس این است الله الصمد یکه نزاده و نمی‌زاید و حضور منزه است.^{۱۰}

وجه تقدم «لم یلد» بر «لم یولد»:

به چه علت لم یلد ابتدا آمده با اینکه در ظاهر می‌بینیم که اول مولودی است و سپس والد است؟

جواب - هنگامی که خلقت واقع شد و خلاق بوجود آمدند قایل به وجود فرزندی برای خدا شدند؛ زیرا مشرکان عرب می‌گفتند: «الملائكة بنات الله» و یهود می‌گفتند: عزیز پسر خداست و نصاری بر این بودند که مسیح پسر خداست، به همین خاطر لم یلد مقدم بر لم یولد ذکر گردیده است.^{۱۱}

(۱) همان منبع، ص ۳۸۳

(۲) طبرسی: مجمع البیان، چاپ دوم، ج ۲۷، ص ۳۷۰

(۳) ابن کثیر: همان منبع، ص ۴۹۸

(۴) شاه عبدالعظیمی: همان منبع، ص ۳۸۵-۳۸۴

(۵) فخر رازی: همان منبع

(۶) فیض کاشانی - ملا محسن: همان منبع، ص ۸۶۵

(۷) شاه عبدالعظیمی: همان منبع، ص ۳۸۷

(۸) همان منبع، ص ۳۱۴

(۹) همان منبع، ص ۳۸۷

(۱۰) طبرسی: همان منبع، ص ۳۷۱

(۱۱) فخر رازی: همان منبع، ص ۱۸۳

و لم یکن له کفواً أحد:

کیفیت قرائت: کفواً، به ضم کاف و فاء خوانده می شود و همچنین به ختم کاف و کسرش به سکون فاء. و ابو عبیده در مورد کفواً گفته است: کفو و کف و کفاء.

به معنی واحد است و آن به معنی مثل است ولیکن اکثر مفسران در این مورد قولهای مختلفی دارند.^۱

ترمذی گفته است که: لم یکن له کفواً أحد و برای او همانندی نیست و معادلی نیست. هیچ چیز در عالم وجود مثل او نیست.^۲ خداوند آنچه بر او جایز نیست از صفات نقص را بیان کرد با: «و لم یکن له کفواً أحد.»^۳
تفسیر کفو:

در تفسیر کفو اقوال و تفاسیر مختلف است. مفسران سه قول را بیان نموده اند:^۴

۱- کعب و عطاء گفته اند: لم یکن له مثل و لا عدیل

۲- مجاهد گفته است: لم یکن له صاحبه. چنانچه خداوند خود فرموده: لم یکن احد کفواً له.

۳- قول سوم بر این است که خداوند خود فرموده که او مضمود الیه است و همه خلق در قضای حوایج خود به او نیازمندند.

دلالت اعضای سوره بر چیست؟
بعضی از اهل تحقیق فرموده اند: نزد طایفه معطله عالم را صانع نیست. فلاسفه را عقیده بر آن است که صانع نام و وصف ندارد. مذهب ثنویان آنکه شریک دارد اعتقاد مشبهه آنکه شبیه به خلق است. یهود و

نصاری گویند: او را زن و فرزند است و اعتقاد مجوس آنکه کفو و همسر دارد. حال چون بنده گفت (هو) از تعطیل بیزار شد، چون گفت (الله) از گفتار فلاسفه تبری نمود، به گفتن (احد) از طریق بت پرستان و ثنویه تبرا نمود، به گفتن (الله الصمد) از مذهب مشبهه دور شد، به گفتن (لم یلد و لم یولد) از یهود و نصاری و به گفتن (و لم یکن له کفواً احد) از مجوس مبرا گردید.^۵

فایده در تکرار لفظ الله: چرا لفظ «الله» در «الله الصمد» بعد از «الله احد» دوباره تکرار شده است؟
جواب: اگر دوبار این لفظ دو بار به کار نمی رفت أحد و صمد و جویاً با هم معرفه یا نکره می آمد. و این جایز نیست. ناگزیر این لفظ باید تکرار شود تا أحد بتواند نکره و الصمد معرفه بیایند.^۶

اقسام شرک و نفی آن صفات با آیات سوره توحید:

بعضی از صاحبان زبان و علم کلام گفته اند: شرک هشت قسم است:

۱- نقص ۲- تقلب ۳- کثرت ۴- عدد ۵- علت بودن ۶- معلول بودن ۷- اشکال ۸- اضداد

خداوند متعال نفی کرد از صفت خود کثرت و عدد را بقولش «قل هو الله احد» و تقلب و نقص را بقولش «الله الصمد» و علت و معلولی را به قولش «لم یلد و لم یولد» و نفی کرد اشکال و اضداد را به قولش «و لم یکن له کفواً أحد» پس وحدانیت بحث و محض بسیط خدا^۷ حاصل شد.

فواید سوره توحید:

فسوایدی چند از این سوره با فضیلت ذکر می گردد:

۱- اول سوره دلالت می کند بر آنکه او واحد و صمدی است که ضدیتی در پیشی گرفتن به احسان به لطف او نیازمندند. «لم یلد و لم یولد» به این مطلب اشاره دارد که او غنی علی الاطلاق است و از تغییرات مادی منزله است و جود و کرمش به خاطر نفع و یا دفع ضرری از او نیست بلکه احسان محض است «و لم یکن له کفواً أحد» اشاره به نفی صفات نکوهیده و سلبیه در اوست.

۲- خداوند با قول (أحد) کثرت را از ذاتش نفی کرد و با لفظ (الصمد) نفی نقص و مغلوب بودن از خود نمود. و با لم یلد و لم یولد نفی علی و معلولی و با (و لم یکن له کفواً احد) نفی اضداد و انداد.

۳- همانا این سوره در حق خدا مانند سوره کوثر است در حق رسول ﷺ، و همانطور که به پیامبر نسبت ابر بودن دادند و سوره کوثر نازل شد سوره توحید هم نازل شد برای اثبات اینکه خدا فرزندی ندارد.^۸

(۱) همان منبع، ص ۱۸۴

(۲) ابن کثیر: همان منبع، ص ۴۹۴

(۳) طبرسی: همان منبع، ص ۳۷۵

(۴) فخر رازی: همان منبع، ص ۱۸۵

(۵) طبرسی: همان منبع، ص ۳۸۷

(۶) فخر رازی: همان منبع، ص ۱۸۳

(۷) طبرسی: همان منبع، ص ۳۷۵

(۸) فخر رازی: همان منبع، ص ۱۸۵